

متن پرسش

سلام علیکم! علامه تهرانی (رحمة الله علیه) در کتاب روح مجرد در مورد احوالات استاد خود آقای حداد می نویسد: «در تمام دهه عزاداری، حال حضرت حدّاد بسیار منقلب بود. چهره سرخ می شد و چشمان درخشان و نورانی؛ ولی حال حزن و اندوه در ایشان دیده نمی شد؛ سراسر ابتهاج و مسرت بود. میفرمود: چقدر مردم غافلند که برای این شهید جان باخته غصه میخورند و ماتم و اندوه بپا میدارند! صحنه عاشورا عالی ترین مناظر عشقبازی است؛ و زیباترین موطن جمال و جلال الهی، و نیکوترین مظاهر أسماء رحمت و غضب؛ و برای اهل بیت علیهم السلام جز عبور از درجات و مراتب، و وصول به اعلی ذروه حیات جاویدان، و منسلخ شدن از مظاهر، و تحقّق به اصل ظاهر، و فنای مطلق در ذات احدیّت چیزی نبوده است. تحقیقاً روز شادی و مسرت اهل بیت است. زیرا روز کامیابی و ظفر و قبولی ورود در حریم خدا و حرم امن و امان اوست. روز عبور از جزئیّت و دخول در عالم کلیّت است. روز پیروزی و نجات است. روز وصول به مطلوب غائی و هدف اصلی است. روزی است که گوشه ای از آنرا اگر به سالکان و عاشقان و شوریدگان راه خدا نشان دهند، در تمام عمر از فرط شادی مدهوش میگردند و یکسره تا قیامت بر پا شود به سجده شکر به رو در می افتند. حضرت آقای حدّاد میفرمود: مردم خبر ندارند، و چنان محبت دنیا چشم و گوششان را بسته که بر آن روز تأسّف میخورند و همچون زن فرزند مرده می نالند. مردم نمیدانند که همه آنها فوز و نجات و معامله پر بها و ابتیاع اشیاء نفیسه و جواهر قیمتی در برابر خرف بوده است. آن کشتن مرگ نبود؛ عین حیات بود. انقطاع و بریدگی عمر نبود؛ حیات سرمدی بود.» همچنین ایشان در ادامه می نویسد: «باید دانست که: آنچه را که مرحوم حدّاد فرموده اند، حالات شخصی خود ایشان در آن اوان بوده است که از عوالم کثرات عبور نموده و به فنای مطلق فی الله رسیده بودند، و به عبارت دگر: سفر الی الله به پایان رسیده، اشتغال به سفر دوم که فی الله است داشته اند. همانطور که در احوال ملای رومی در وقت سرودن این اشعار، و احوال آن مرد شاعر شیعی وارد در شهر حلب نیز بدینگونه بوده است که جنبه وجه الخلقی آنها تبدیل به جنبه وجه الحقّی و وجه الرّبّی گردیده است؛ و از درجات نفس عبور کرده، در حرم عزّ توحید و حریم وصال حقّ متمکّن گردیده اند. اما سائر افراد مردم که در عالم کثرات گرفتارند و از نفس برون نیامده اند، حتماً باید گریه و عزاداری و سینه زنی و نوحه خوانی کنند تا بدینطریق بتوانند راه را طی کنند و بدان مقصد عالی نائل آیند. این مجاز قنطره ای است برای آن حقیقت. همچنانکه در روایات کثیره مستفیضه ما را امر به عزاداری نموده اند تا بدینوسیله جان خود را پاک کنیم و با آن سروران در طی این سبیل هم آهنگ گردیم.» حال اینکه در عبارت اول آقای حداد می گوید مردم نمی دانند که در

چنین روزی عزاداری می کنند. یعنی نعوذبالله ائمه(ع) هم نمی دانستند که به مردم دستور اقامه عزا می دادند؟! یعنی حتی ائمه(ع) هم نمی دانستند که خودشان در ماه محرم و مخصوصا در دهه اول آن اقامه عزا می کردند؟! یعنی امام صادق(ع) هم نعوذبالله نمی فهمید که می فرماید عاشورا پلک های ما را زخمی کرد؟! یعنی نعوذبالله امام کاظم(ع) هم نمی فهمیدند که امام رضا(ع) فرمودند که هنگامی که ماه محرم می آمد دیگر کسی پدرم را خوشحال و خندان نمی دید؟! یعنی امام زمان(عج) هم نعوذبالله نمی فهمد که زیارت ناحیه مقدسه را فرموده اند؟! یعنی حضرت آدم(ع) هم نمی فهمد که وقتی خدا را به اسماء خمسه قسم می دهد و به اسم امام حسین(ع) که می رسد غم دلش را می گیرد و اشکش جاری می شود؟! تازه حضرت آدم(ع) که نه امام حسین(ع) را می شناسد نه می داند چه بلایائی قرار است بر سر امام حسین(ع) بیاید. و اولین بار جناب جبرئیل(س) برای حضرت آدم(ع) روضه امام حسین(ع) را می خواند. یعنی اینهمه علما و فقها در طول تاریخ نمی فهمیدند که در طول تاریخ در دهه محرم و در روز عاشورا عزاداری می کردند و مجالس درس و بحث را تعطیل می کردند و در کنار مردم سیاه پوشان به سینه زنی و عزاداری می پرداختند؟! لابد طبق منطق آقای حداد هیچیک از انبیاء(ع) و ائمه(ع) و علما و فقها در طول تاریخ نمی دانستند؛ و فقط ایشان است که می فهمد!!! همچنین اینکه علامه تهرانی(ره) در ادامه می فرماید عوام که در کثرت گرفتارند باید عزاداری کنند باز همین اشکالات پیش می آید. لابد طبق منطق ایشان ائمه(ع)، اصحاب ائمه(ع)، اینهمه علما و فقها در طول تاریخ همگی جزء عوام بودند(معاذالله) که در عاشورا و محرم اقامه عزار می کردند و فقط آقای حداد خاص هستند!!!!!!!

متن پاسخ

باسمه تعالی؛ علیکم السلام: اشک برای امام حسین «علیه السلام» اشکی است که موجب نزدیکی به آن مقام منبع می شود و انسان را عرشی می کند و حالات آقای حداد برای ما حجت نیست. بحمدالله شیعیان با اشک برای حضرت مسیر صدساله را یک شبه طی می کنند. خود حضرت امام حسین «علیه السلام» می فرماید: «أَنَا قَتِيلُ الْعَبْرَةِ لَا يَذْكُرُنِي مُؤْمِنٌ إِلَّا اسْتَعْبَرَ» من کشته اشکها هستم، مؤمن یادم نکند جز آنکه گریه اش گیرد. یعنی مأموریت دارم که صحنه ای را بنمایانم که در تماس با آن مقام، و با توجه به اوج بلند انسانیت، از طریق حسین، اشکها جاری شود، و از طرف دیگر اشک موجب تماس با آن مقام می گردد، فکر و مفهوم که تماس نمی آورد، آنها اشک را با حرکات خود برای ما ساخته اند تا راه اهل بیت گم نشود، چون «إِنَّ لِلْحُسَيْنِ مَحَبَّةً مَكْنُونَةً فِي قُلُوبِ الْمُؤْمِنِينَ» می گوید: یک محبتی در دل مؤمنین به حق و حقیقت، نسبت به حسین کاشته اند تا «مصباح الهدی» بودن امام گم نشود و همواره راه نجات امت باقی بماند. - اشکی که در شیعه هست با ناراحتی های عاطفی و احساساتی فرق اساسی دارد، اشک برای حسین عامل رابطه انسان است با مقاصد قدسی و لذا نه تنها شادی و نشاط را از شیعیان نمی گیرد، بلکه شادی و نشاط در زندگی شیعیان موج می زند. ولی نباید آن را با لذت گرایی همسان دانست، زیرا تفاوت زیادی است بین آن شادی که با پرهیزکاری همراه است و

روح معنوی دارد با آنچه امروز در غرب هست که در آن، لذت‌گرایی مقصد و معبود شده است. در شیعه، شور زندگی با یادآوری غم غربت نسبت به عالم قدس همراه است و با فرهنگ مرگ آگاهی راه خود را از قهقهه‌های اهل غفلت جدا کرده و سعی دارد خود را در فرج حضور با حق حفظ کند و اشک بر حسین نوعی طلب آن فرح است و آن‌هایی که غم غربت در این دنیا را می‌شناسند می‌فهمند حزن مقدس چه حلاوتی دارد و مواظب‌اند گرفتار لذت‌گرایی و خوش‌گذرانی اهل دنیا نشوند تا از ارتباط با حقایق وجودی عالم محروم نگردند. . موفق باشید